

پیمان

شماره مسلسل ۲۹۰

سال بیست و پنجم

آبان ماه ۱۳۵۱

شماره هشتم

خلوتگه کاخ ابداع

- ۶ -

شیوه رندی و مستی

گر من از سرزنش مدعیان اندیشم

شیوه رندی و مستی نرود از پیشم

زهد رندان تو آموخته راهی بدهی است

من که رسوای جهانم چه صلاح اندیشم

خروج از دائره امور مسلم از هر مغزی ساخته نیست . هر کشف جدید ، خواه

در مسائل فلسفی و علمی ، خواه اقتصادی و سیاسی ، مرهون اندیشه‌هایی است که به موجود

و مقرر قانع نشده ، از مرز اصول متداول بیرون جسته ، و بکاوش و جستجو برخاسته‌اند

و در نتیجه بمناطق مجهول و ناشناخته ، رخنه کرده‌اند . در تمام انواع فنون و هنرها

نیز ابداع و ابتکاردهاهاست جستجوگر ، دارائی انسانیت را فزونی محسوس بخشیده‌است .

از جمود و رکود نمری حاصل نیست . جمود و رکود شیوه بهائم و انسانهای

زديك بآنهاست . تحرك فكر از فضائل بزرگ آدمی است و بدون آن ، تمدن به رونق و جلال كنوانی نمیرسد .

همین است حال از منطقه عادات و معتقدات عمومی . از هر کسی رهائی از عقاید تبعیدی ساخته نیست فقط آزادگان و آزاد اندیشان میتوانند از عادات رایجی که عقل و منطق املا نکرده و مصلحت جامعه آنرا مقرر نفرموده است درگذرند .

از سراسردیوان حافظ چنین برمیآید که سراینده آن در قالب معتقدات عمومی نمیکنجد و پیوسته دست و پا میزند که از دایره بیرون جهد ، بحدی که همین امر را میتوان از خصوصیات سیمای معنوی او شمرد . در فصول پیش آثاری از آن مشاهده شد ولی وسعت مشرب و آزاد منشی وی در این فصل بیشتر به چشم میخورد :

چاك خواهم زدن اين دلوق ریائی چکنم

روح را صحبت نا جنس عذاییست الیم



نام حافظ رقم نيك پذیرفت ولی

پیش رندان رقم سود و زیان اینهمه نیست



رند عالم سوز را با مصلحت بینی چکار

کار ملك است آنکه تدبیر و تأمل بایش

کلمه رند ، برخلاف معنی متداول و مبتذل امروزی در اصل بمعنی شخص زیرک و آزاد اندیش است و در زبان حافظ این معنی توسعه یافته بر افرادی اطلاق میشود که عقاید تبعیدی را گردن نهاده و از دیانت مفهومی برتر از آنچه در ذهن عامه نقش بسته است دریافته اند ، اوامر و نواهی را تا جائیکه مستلزم نظام اجتماعی است محترم و فریضه دانسته اند و در امور عادی که سروکار با خداوند بزرگ و عادل است مقید به ظواهر نیستند :

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست

و تنها گناهی که بی پروا بدان اعتراف میکند باده گساریست . در دیوان هیچ شاعری دیگر باده ستائی بدین فراوانی ، بدین تنوع در مفهوم و منظور، و بدین طرز که میخواری را بر زهد ریائی و تصوف دروغین برتری دهد ، نیامده است :

ترسم که صرفه‌ای نبرد روز باز خواست
نان حلال شیخ ز آب حرام ما

کردار اهل صومعه‌ام کرد می پرست
این دود بین که نامه من شد سیاه از او

☆☆☆

خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم
شطح و طامات به بازار خرافات بریم
سوی رندان قلندر بره آورد سفر
دلج بسطامی و سجاده طامات بریم

☆☆☆

بیا که خرقة من گرچه رهن میکده‌هاست
ز مال وقف نبینی بنام من درمی
البته در این باب حافظ بمرحله اباحه نرسیده و باده نوشی را گناه میدانند و صریحاً میگوید :

مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگهست که تقدیر بر سرش چه نوشت؟

نصیب ماست بهشت ایخدا شناس برو
که مستحق کرامت گناهکارانند

با وجود این شخص از خود میبرد چرا بدین گناه و آنهم بدین اصرار روی

می‌آورد .

شاید برای اینکه باده را دوست میداشته و طبعاً شخص برای خواهشهای نفسانی دلائل عقلانی میتراشد .

شاید برای اینستکه « آزارکش در پی نیست » و از باده نوشی او بحق دیگری تجاوزی روی نمیدهد و در بیتی طنزآمیز بدین معنی اشاره ای دارد :

مکن به چشم حقارت نگاه درمن مست

که آبروی شریعت بدین قدر نرود

شاید هم برای اینست که باده پناهگاهی است از نامالیمات زندگی چنانکه مکرر

بدان اذعان کرده است :

اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرد

نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد

طیب عشق منم باده خور که این معجون

فراغت آرد و اندیشه خطا ببرد

فتنه میبارد از این طاق مقرنس برخیز

تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

شاید کیفیت تشریح حرمت باده در او اثر گذاشته و در این باب سهل انگارش

کرده باشد، چه نخست در آیه ۲۱۹ سوره بقره راجع به خمر و میسر میفرماید « فیهما

منافع للناس و لکن اثمها اکبر من نفعهما ... » که برای باده و قمار منافی قائل شده

ولی گناه آنرا بیش از سودشان فرموده است . مرتبه دوم در سوره نساء آیه ۴۳ مؤمنان

را از ادای فریضه نماز در حال مستی منع فرموده است « لا تقر بوا الصلوة و اتم سکاری »

که از فحوای ضمنی نوعی اباحه میتوان استنباط کرد . نهی جازم و قطعی در آیه های

۹۰ و ۹۱ سوره مائده آمده است ولی با بیان علت حکم « انما الخمر و المیسر و الانصاب

و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه ... انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة

و البغضاء فی الخمر و المیسر و یرصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة ... »

شاید در منظومه فکری حافظ بیان علت حکمی از احکام بالملازمه این معنی را

در بردارد که با زوال علت ، معلول هم از بین میرود . پس اگر از باده نوشی کین و نزاعی بر نخیزد حرمت آن اگر منتفی نشود لافل خیلی کمرنگ و قابل عفو خداوند است، چنانکه رندانه بدین معنی اشاره میکند :

خدا را محتسب ما را بفریاد دف و نی بخش

که ساز شرع از این افسانه بی قانون نخواهد شد

مخصوصاً اگر باده گساری با یاران زیرک و خوش مشرب صورت گیرد و بجای

کین و نزاع ، دوستی‌ها و محبت‌ها را موجب شود، در این صورت در منطق حافظ نه تنها

قابل عفو است بلکه از آن لذت روحانی حاصل میشود :

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم

این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

تسبیح و خرقه لذت مستی نبخشدت

همت در این عمل طلب از می‌فروش کن

رموزمستی و رندی زمن بشنو نه ازواعظ

که با جام و قدح هر دم ندیم ماه و پروینم

دل گرفت ز سالوس و طبل زیر گلیم

به آنکه بر در میخانه بر کشم علمی

☆☆☆

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته

جامی به یاد گوشه محراب میزدم

☆☆☆

در خرابات مغان گر گذر افتد بازم

حاصل خرقه و سجاده روان در بازم

حلقه توبه گر امروز چو زاهد زلم
خازن می‌کده فردا نکند در بازم

☆☆☆

زاهد اگر به حور و قصور است امیدوار
ما را شرابخانه قصور است و یار حور

من و هم صحبتی اهل ریا دورم باد
از گرانان جهان رطل گران ما را بس
قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند
ما که رندیم و گدا دیرمغان ما را بس

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباح
پیاله‌ای بدوش، گو دماغ را تر کن

زاهد پشیمان را ذوق باده خواهد گشت
عاقلاً مکن کاری کآورد پشیمانی

چو طفلان تاکی ای زاهد فریبی
به سب بوستان و جوی شیرم

شاید پندار، برای حافظ منظومه‌های فکری می‌آفریند و رنه‌اوارا پروای چنین قیاسی
و تنظیم چنین صغری و کبرائی نیست. آواز سالوس و ریا و شیوع دکانداری اهل شریعت
و طریقت بجان آمده و ابیات فراوان وی عکس العمل اوضاع ناهنجار زمان است.
یا چون بحث‌های علمی بر اندیشه کنجکاو او درمی‌نگشوده است پس ناچار

فریاد میزند:

طاق و رواق مدرسه و قیل و قال علم
در راه جام و ساقی مه رو نهاده ایم

مطرب کجاست تا همه محصول زهد و علم
در کار چنگ و بربط و آواز نی کنم
از قیل و قال مدرسه باری دلم گرفت
یک چند نیز خدمت معشوق و می کنم

بر در مدرسه تا چند نشینی حافظ
خیز تا از در میخانه گشادی طلبیم

یا قضیه خیلی ساده است : اوضاع اجتماعی جز ملال و خستگی بوی نمیدهد .
حرمان و بیزاری او را به پناه باده میفرستد که لااقل در سایه غفلت دمی با سودگی گذراند.

سلطان غم هر آنچه تواند بگو بکن
من برده ام به باده فروشان پناه از او

☆☆☆

خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه
کز دست غم خلاص در آنجا مگر شوم

☆☆☆

تایی سرو پا باشد اوضاع فلک زین دست
در سر هوس ساقی در دست شراب اولی

☆☆☆

نیست در کس کرم و وقت طرب میگذرد
چاره آنست که سجاده بمی بفروشیم

☆☆☆

قحط جو دا ست آ بروی خود نمیناید فروخت
 باده و گل از بهای خرقه میباید خرید

مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم
 آه اگر خرقه پشمن بگرو نستانند

☆☆☆

من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت
 که پیر باده فروشش بجرعه‌ای نخرید

باده ستائی محوریست که شیوه سخن حافظ برگرد آن می چرخد. یکی از مواردی
 که این شیوه زیاد بکار برده میشود هنگامی است که حافظ چون خیام زندگی را پدیده‌ای
 زود گذر یافته و میخواهد از آن بهره‌مند گردد تا این فرصت ناچیز و غیر قابل تجدید
 از دست نرود:

در همه دیر مغان نیست چو من شیدائی
 خرقه جائی گرو باده و دفتر جائی
 کرده‌ام توبه بدست صنمی باده فروش
 که دگر می نخورم بی رخ بزم آرائی

☆☆☆

به می عمارت دل کن که این جهان خراب
 بر آن سراسر است که از خاک ما بسازد خشت